پیشخوان

گذر و نظری بر اثر «زندگی حکیم جهانگیرخان قشقایی»

زنقش خیال او...

■ **نیما احمدپور**

سر خاک شد و نقش خیال تو نرفت
خون گشت دل و شوق وصال تو نرفت
هر چند ز هجران تو زنگار گرفت
ز آئینه دل عکس جمال تو نرفت
«فیض کاشانی»

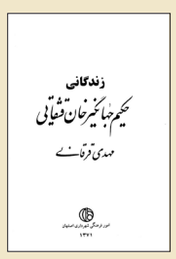

تاریخ را فواید بی‌شمار است. می‌توان از تاریخ درس سیاست، اخلاق، تجربه‌های علمی، عبرت و شناختن در زمینه‌های عقیدتی آموخت. اصولاً حیات هر اجتماع در ادامه مسیری است که طی کرده است و تجزیه و تحلیل مسائل آن جامعه بدون در نظر گرفتن مقاطع تاریخی‌اش میسر و صحیح نیست. متأسفانه این علم پربار در میان مسلمین مدت‌ها منزوی شده بود و از همان زمانی که ما تاریخ را فراموش کردیم به خودگمگشتگی دچار شدیم. بنابراین بازگشت به خویشتن هم بدون مراجعه به تاریخ خویش میسر نیست. برای ملتی که هویت خود را فراموش کرده و دچار از خود بیگانگی شده است باید او را به سوی گذشته‌اش توجه داد و هویت، مجد و عظمت گذشته‌اش را یادآور شد. باید چنین ملتی تار و پود راهی را که درنوردیده است، بازشناسد تا مکان و موقعیت فعلی‌اش را برای رفتن به سوی آینده‌ای روشن درک کند. تاریخ فرهنگ ایران از جمله تواریخ ناشناخته و مظلومی است که بیش از هر کس استعمارگران برای مطامع خویش بدان پرداخته‌اند. این تاریخ معماران فراوانی دارد که برج و باروی آن را ساخته و پرداخته و پرچم آن را با عصاره وجودی خویش در اهتزاز نگه‌داشته‌اند، اما همچون سربازانی گمنام رخ در نقاب خاک کشیده‌اند. شناخت اصولی و دقیق این معماران فرهنگ و ادب نه‌تنها بدان لحاظ که مربیان ما بوده‌اند ضرورت دارد، بلکه حیات تک‌تک آنها درس‌آموز و موجب بصیرت و رشد انسانی است. در راستای ارزش تعالی‌بخش علم تاریخ و شناخت چهره‌های ارزشمند فرهنگ خود و مراجعه به گذشته برای بازیابی هویت خویش، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی دفتر اصفهان تلاش کرده است با کمک محققان و اندیشمندان قدم‌های

حکیم جهانگیرخان قشقایی

مثمرثمری بردارد، بدیهی است باید چهره‌های مهم صد ساله اخیر اصفهان، شخصیت‌ها و جریاناتی را که کمتر به آنها پرداخته‌اند در اولویت قرار دهد. یکی از چهره‌های بارز حکمت، فلسفه و استاد عظیم‌الشأن علمای متأخر، حکیم جهانگیرخان قشقایی است. کسی که بارها در کتب مختلف نامی از او به میان آمده است، ولی تحقیق مجزایی درباره این مرد بزرگ یافت نمی‌شود. یقیناً اگر این حکیم بزرگوار در کشمکش‌های سیاسی قرن حاضر حتی از سرمنزل جیره‌خواری از کوزه استعمارگران نقش داشت، درباره او کتاب‌ها یافت می‌شد، اما باید دانست آن هنگام جامعه ما علم را ارج خواهد نهاد که هر کس که در آن قدمی برداشت محترم شمارد، به او تأسی جوید، برای زندگی او ارزش قائل شود و در ماده و معنی ارج نهد. آیا تا زمانی که معماران علم، ادب و فرهنگ در این کشور مهجور می‌مانند، باز می‌توان امیدوار بود که راه رشد و کمال گشود و روندگان این راه فراوان باشند؟ و آیا رکود در پیشرفت در نتیجه این بی‌توجهی‌ها نیست؟

بی‌تردید لازم است که سخن از مردان ارزشمندی به میان آید که گام‌های مؤثری در این راه برداشته‌اند. حکیم قشقایی یکی از این شخصیت‌هاست. ارزش حکیم وقتی به‌خوبی مفهوم می‌شود که گفته شود پس از وفات وی و رفیق شفیقش آخوند کاشی حوزه علمیه اصفهان راه افول پیمود و تنها چند صباحی درخشش‌هایی از شاگردان او دیده شد، ولی حقیقت این است که پس از آنها دیگر مجد و عظمت گذشته خویش را بازنیافت. کسانی که او آخرین حلقه از سلسله حکما و علمای بزرگی هستند که سلسله طلایی ملاصدراها، مجلسی‌ها، میرداماد‌ها و حاج کلباسی‌ها حلقه‌های آن را تشکیل دادند و به جهانگیرخان ختم شد. زحمت تحقیق پیرامون این مرد بزرگ را محقق ارجمند جناب مهدی قرقانی روحانی فاضل و با همت به عهده داشته‌اند. ایشان با کندوکاوهای محققانه خود طی مدتی نسبتاً طولانی سعی کردند همه ابعاد زندگی مرحوم قشقایی را روشن سازند. ارزش زحمت این کار تنها برای کسی روشن است که خواسته باشد با تفحص در کتابخانه‌های اصفهان، قم، تهران و سایر نقاط جمله جمله نوشته خود را از دل کتاب‌ها استخراج و ابعاد وجودی گمشده خویش را ذره ذره از میان خروارها کتاب ترمیم کند. ناگفته نماند قلم و جهت دید نویسنده این کتاب متوجه جنبه‌های عرفانی و اخلاقی مرحوم جهانگیرخان بوده و شخصیت وی را از این زاویه بررسی کرده است. امتیاز مهمی که این نوشتار علاوه بر روشن کردن زندگی مرحوم قشقایی دارد این است که در مجموع دوره‌ای از حوزه علمیه، محفل و شبکه‌ای از اساتید، دوستان و شاگردان وی را ترسیم و روشن می‌کند. به همین دلیل می‌توان آن را به عنوان یک منبع و مأخذ برای مراجعه محسوب کرد.

تنها تصویر به جامانده از حکیم جهانگیر خان قشقایی، از راست: آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی، حکیم قشقایی و میرزا عبدالرحیم صاحب فصول

جستارهایی در زندگی و زمانه حکیم متأله جهانگیرخان قشقایی

قشقایی در اصفهان فلسفه را از تهمت کفر و الحاد نجات داد

■ **احمدرضا صدری**

جریان حیات از سیال‌ترین و پرماجراترین پدیده‌ها در جهان هستی است. چه بسیارند آنان که سعادت در پی ضلالت و ایضاً ضلالت در پی سعادت یافته‌اند و با کردار خویش امکان تغییر را در عالم اثبات نموده‌اند. در زمره این طیف، حکیم نامدار و متأله و استاد الفقهاء والمجتهدین، زنده‌یاد جهانگیرخان قشقایی است که در آستانه ۴۰ سالگی، سر بر آستان دانش و آموختن نهاد و پس از چندی در زمره فحول علمی زمانه خویش درآمد. جهانگیرخان بعدها استاد نامدارانی چون آیت‌الله العظمی حاج آقاحسین بروجردی، شهید آیت‌الله سیدحسن مدرس و... گشت و از طریق این یادگاران، نام خویش را در عرصه علم و دانش جاودانه ساخت. مقالی که در پی می‌آید، در سالروز رحلت حکیم جهانگیرخان قشقایی به شما تقدیم می‌شود و پیام‌آور تکامل و تغییر به سوی مبدأ خلقت است که از قضا «رمضان المبارک» موسم آن به شمار می‌رود. امید آنکه مقبول افتد.

■■■

بنا به نقل تمامی تذکره‌نویسان، مهم‌ترین تحول در زندگی حکیم متاله جناب جهانگیرخان قشقایی(اعلی الله مقامه الشریف) در ۴۰ سالگی روی داد، سنی که عموماً سن بلوغ فکری و به کمال رسیدن عقل تلقی می‌شود. از امام صادق(ع) نقل شده است که مرد چون به ۴۰ سالگی می‌رسد باید خود را دریابد، چون که دیگر مغرور نیست. به قول سعدی: « چو دوران عمر از چهل در گذشت/ زن دست و پا که آبت از سر گذشت.»

■ **چندوچون یک تغییر**

در کتاب شعوبیه استاد قدسی از قول استاد جلال‌الدین همایی، نحوه آشنایی ایشان با حکیم قشقایی به تفصیل آمده است. در برخوردی که بین استاد همایی و حکیم قشقایی در اصفهان پیش می‌آید، حکیم قشقایی از ایشان سراغ یک سازنده تار خوب را می‌گیرد. مرحوم همایی این کار را می‌کند، منتها در بین گفت‌وگو متوجه هوش و ذکاوت سرشار حکیم قشقایی می‌شود و به ایشان می‌گوید حیف از این استعداد سرشار نیست که ضایع شود و هدر برود؟ چرا درس نمی‌خوانید؟

جهانگیرخان قشقایی پاسخ می‌دهد که اتفاقاً بسیار به این کار شوق و علاقه دارد و اینگونه است که ایشان با راهنمایی استاد همایی به مدرسه علمیه می‌رود و در سلک طالبان علم قرار می‌گیرد. البته، با توجه به اسناد و قرائن تاریخی، شخص ناصح، همای شیرازی است و نه استاد همایی.

انگیزه اصلی گرایش حکیم قشقایی به سلک اهل علم و معرفت، صفای باطن و فطرت پاک آن حکیم الهی است که اگر چنین نبود، امکان چنین تحولی در زندگی او ممکن نبود و اساساً کسانی در اثر امر به معروف، طریق حق و معروف را در پیش می‌گیرند که صاحب فطرت پاک هستند، وگرنه این امر بر جانشان گران می‌آید.

■ **بلندای همت در ۴۰ سالگی**

در بلندای همّت و بزرگ‌منشی حکیم قشقایی همین بس که بعد از ۴۰ سالگی که قاعدتاً بخش اعظم نیروی جوانی از دست رفته و امکان تغییر و تحول در زندگی بسیار ضعیف شده است، با همتی کم‌نظیر گام در جاده علوم دینی می‌نهد و به جایگاهی می‌رسد که رسید. امام صادق(ع) می‌فرمایند: «ارزش هر کس به میزان علو طبع و همت اوست.» عبرت نائینی درباره تحول حیرت‌انگیز حکیم قشقایی می‌نویسد: «در جوانی به موسیقی علاقه داشت و چندی هم مشق تار کرد. سپس برای تکمیل این فن به اصفهان رفت و در آنجا از مدرسه صدر خوشش آمد و صبح و عصر به آنجا می‌رفت. روزی درویشی که در کنار مدرسه دکان داشت، او را خواند و از وطن و حرفه و نسب او جویا شد. جهانگیرخان شرح حال خود را با او در میان گذاشت. درویش به او گفت: «گیریم که در این فن فرابی وقت شدی، مطربی بیش نخواهی بود.» جهانگیرخان گفت: «نیکو گفتی و مرا از خواب غفلت بیدار کردی. بگو چه باید کرد که خیر دنیا و آخرت در آن باشد؟»

درویش می‌گوید: «به نظر می‌آید که فضا و هوای این مدرسه را پسندیده‌ای. در آنجا حجره‌ای بگیر و به درس مشغول شو. گویند که جهانگیرخان همواره می‌گفت که من از نفس آن درویش و به یمن راهنمایی او به مقصود رسیدم.»

مهدی بامدد نیز می‌گوید: «در یکی از تابستان‌ها که ایل قشقایی به سمیرم آمده بود، جهانگیرخان هم برای خرید مایحتاج زندگی به اصفهان می‌آید و تار خود را هم که خراب شده بود برای تعمیر نزد یحیی ارمنی، تارساز معروف مقیم جلفا می‌برد و این اوست که به او می‌گوید دنبال کار بهتری برو و علم بیاموز که از تار زدن بسیار بهتر است.

این سخن در جهانگیرخان تأثیر می‌گذارد و در مدرسه صدر حجره‌ای می‌گیرد و با عشق و علاقه‌ای مفرط به تحصیل علوم دینی می‌پردازد و به مرتبه‌ای می‌رسد که از بزرگان حکما و فقها و مدرسین اصفهان می‌شود.»

مظفر قهرمانی در این باره می‌نویسد: «ستاره سعادت این مرد ایلیاتی آن زمان طلوع می‌کند که در عنفوان جوانی به عشق کسب هنر موسیقی و یاد گرفتن سه‌تار از ییلاق به اصفهان می‌رود و مشغول فرا گرفتن سه تار می‌شود. روزی در دکه استاد، چشمش به انبوه جمعیت می‌افتد که از مدرسه چهارباغ خاج می‌شوند و فردی معمم در پیشاپیش جمعیت در حرکت بوده است. از استاد می‌پرسد که آن فرد کیست و این مردم در پی او چه می‌کنند. استاد می‌گوید که آنها از نماز جماعت می‌آیند و آن آقا مجتهد و پیش‌نماز آنهاست. جهانگیرخان تحت تأثیر آن ابهت و جلال قرار می‌گیرد و از مشق سه تار منصرف می‌شود و ترک دیار می‌کند و در مدرسه علوم دینی به تحصیل علم می‌پردازد.»

■ **استادان حکیم در طریق تغییر**

حکیم قشقایی در نیمه نخست عمر، شاخص‌ترین ثمره زندگی را کسب مال می‌دانست ولی در نیمه دوم رو به علم نهاد و تلاش کرد که از بقیه عمر خود نهایت استفاده را ببرد، از این رو در حلقه اهل علم درآمد که حاصل آن کسب علم و معرفت بود. زیبایی و حسن زندگی حکیم در این بود که مال را در جهت رفعت علم به کار گرفت و بخش اول زندگی را فدای نیمه دوم عمر کرد. امیرالمؤمنین(ع) فرمودند: «خیر آن نیست که مال یا فرزندانت زیاد شوند، بلکه خیر آن است که عمل صالح تو زیاد شود.»

حکیم قشقایی از محضر اساتید ارجمندی چند ادبیات عرب، حکمت، فلسفه، عرفان، فقه، اصول، ریاضی، هیئت و طب را آموخت و خود در تمام آنها استاد مسلم شد.

بزرگ‌ترین استاد حکیم قشقایی، فیلسوف بزرگ و علامه کبیر آقا محمدرضا قمشه‌ای است. وی از حکما و عرفای بزرگ اصفهان بود که فلسفه را با مشرب عرفان درآمیخته و با ذوق سلیم خود زینت بخشیده بود. او زمستان‌ها را در اصفهان به سر می‌برد و تابستان‌ها به قمشه می‌رفت. در اواخر عمر در تهران زندگی می‌کرد و به تدریس اسفار، مصباح‌الانس، شرح فصوص محی‌الدین عربی و شرح اشارات پرداخت.

حکیم قشقایی که سال‌ها شاگرد ایشان بود، می‌نویسد: «به شوق استفاده از محضر حکیم قمشه‌ای به تهران رفتم و همان شب اول، خود را به محضر حکیم او رساندم. لباس‌هایش علمایی نبود و به کرباس فروش‌ها تعلق داشت.»

استاد با شاگرد خود قرار می‌گذارد که در محلی خارج از تهران و در قهوه‌خانه‌ای به او اسفار درس بدهد. جهانگیرخان اسفار را با خود می‌برد و می‌بیند که استاد در خلوتگاهی روی حصیری نشسته است. کتاب اسفار خود را باز می‌کند و می‌بیند که استاد کتاب را از حفظ می‌خواند و سپس مطلب را شرح می‌دهد. جهانگیرخان از شدت شوق و ذوق از خود بی‌خود می‌شود.

از دیگر اساتید حکیم قشقایی مرحوم حاج ملا حسینعلی توسیرکانی، محقق فقیه جامع‌الشرایط از شاگردان شیخ محمدتقی تهرانی است که حوزه درس او در اصفهان شهرت به سزا و حوزه علمیه بسیار قوی‌ای داشت و اکثر مردم مقلد او بودند. از جمله تألیفات وی می‌توان به «رساله در رد اخباریه»، «نجات‌المؤمنین» در اخلاق و اصول، «حاشیه برجامع عباسی» و... اشاره کرد.

جریان حیات از سیال‌ترین و پرماجراترین پدیده‌ها در جهان هستی است. چه بسیارند آنان که سعادت در پی ضلالت و ایضاً ضلالت در پی سعادت یافته‌اند و با کردار خویش امکان تغییر را در عالم اثبات نموده‌اند. در زمره این طیف، حکیم نامدار و متأله و استاد الفقها والمجتهدین، زنده‌یاد جهانگیرخان قشقایی است که در آستانه ۴۰ سالگی، سر بر آستان دانش و آموختن نهاد و پس از چندی در زمره فحول علمی زمانه خویش درآمد

استاد حکیم قشقایی حاج شیخ محمدباقر مسجدشاهی نجفی از علمای بزرگ اصفهان است. وی مقدمات علوم را در اصفهان فرا گرفت و پس از فوت پدر، به دستور مادر برای ادامه تحصیل به نجف رفت و از محضر بزرگان آنجا بهره جست و به مقام اجتهاد رسید و به اصفهان بازگشت. حکیم قشقایی در عقلیات و سطوح از محضر مرحوم ملاحیدر صباغ‌لنجانی بهره گرفت. آخوند ملاحیدر مشهور به صباغ از حکمای معقول و سال‌ها در مدرسه صدر به تدریس مشغول بود. وی فقیه و اصولی و ریاضی با حافظه‌ای قوی و زهدی مثال زدنی بود.

استاد شرعیات حکیم قشقایی، میرزامحمدحسن نجفی، عالم و فقیه نامور اصفهان و امام جماعت مسجد ذوالفقار بود.

حکیم قشقایی در فنون عقلی شاگرد میرزاعبدالجواد حکیم و ملااسماعیل درب‌کوشکی واحدالعین، صاحب حواشی شوارق بود. البته سیدجلال‌الدین آشتیانی بعید می‌داند که میرزاجهانگیرخان، محضر میرزاعبدالجواد و ملااسماعیل را درک کرده باشد. اما از آنجا که میرزاعبدالجواد در سال ۱۳۲۷ یعنی یک سال قبل از حکیم قشقایی فوت شده بود، احتمال استفاده حکیم از محضر این استاد چندان بعید نمی‌نماید. همچنین ملااسماعیل در سال ۱۳۰۴ از دنیا می‌رود و لذا چنین به نظر می‌رسد که حکیم قشقایی ۲۱ سال از حیات وی را درک کرده باشد.

■ **حکیم قشقایی برمسند تدریس**

حکیم قشقایی پس از آنکه خود جامع معقول و منقول و به خصوص در حکمت سرآمد شد در مدرسه صدر به تدریس پرداخت و بسیاری از بزرگان علم و ادب در محضر درسش حضور پیدا کردند. ایشان گاهی در شبستان مسجد جارچی درس می‌داد.

روزهای پنج‌شنبه و جمعه، ریاضی و هیئت می‌گفت و گاهی نیز به تدریس نهج‌البلاغه می‌پرداخت و آن را با حکمت تحلیل می‌کرد و کتاب‌های اسفار، شفا و شرح منظومه را با بیانی شیوا تدریس می‌کرد. فاضل تونی از جمله کسانی است که سومین دوره شرح منظومه را از ایشان فرا گرفته است. آیت‌الله حاج آقارحیم ارباب از شاگردان میرزا حکیم قشقایی نوشته است: «هم اسفار، اشارات، مکاتب شیخ و شرح کبیر درس می‌دادند و جامع معقول و منقول بودند. به خصوص در شرح جمعه مباحثه می‌کردند و مرد پاک، خوب و متعبدی بودند. ایشان در ایام تعطیل ریاضیات تدریس می‌کرد و شاگردان زیادی داشت.»

حکیم قشقایی گاهی فقه تدریس می‌کرد و معمولاً پس از هر درس فقه، یک درس شرح منظومه حکمت و یک درس اخلاق می‌گفت. ایشان همه سطوح درسی حوزه در رشته‌های مختلف علمی، حتی رتبه عالی درس خارج را تدریس می‌کرد و مرحوم سیدابوالحسن اصفهانی رتبه عالی درس خارج ایشان را درک کرده بود. ایشان درس پرجمعیت خود را در ایوان شرقی مدرسه صدر دایر کرد و چون زمستان‌ها دشوار بود، حاج مهدی سمسار در آن قسمت برای استاد مسجدی را بنا کرد. مرحوم حاج شیخ‌عباس قمی درباره درس حکیم قشقایی می‌نویسد: «جهانگیرخان در علم و عمل به جایی رسید که از اقطار بلاد به حوزه درس او می‌آمدند.»

آقابزرگ تهرانی در این باب می‌نویسد: «جهانگیرخان چنان کوشید که به اعلی درجات علم دست یافت و از سایر بلاد به قصد استفاده از او به حوزه درسش شتافتند.»

■ **آثار حکیم**

شرح نهج‌البلاغه. مرحوم آقابزرگ تهرانی در کتاب طبقات الاعلام‌الشیعه به نقل از کتاب «تاریخ نجف و حیره» از این شرح نام برده است. جابری انصاری از شاگردان جهانگیرخان قشقایی می‌نویسد: «در مدرسه صدر خدمت آن بزرگوار نهج‌البلاغه می‌خواندم و شرحی بر آن کتاب مستطاب می‌نوشت». با این همه تاکنون شرح نهج‌البلاغه آن حکیم به دست نیامده است.

■ **اشعار حکیم**

سیداحمد دیوان‌بیگی شیرازی می‌نویسد: «ایشان در جوانی و قبل از ورود به حوزه علمیه گاهی شعر می‌گفت، اما پس از آن دیگر شعر نگفت. چند بار که اصرار کردم از آن اشعار چیزی را که در خاطرشان مانده برایم بخوانند تا بنویسم، این چند بیت را فرمودند:

شمیم ساحت چین باد صبحدم دارد
مگر گذار بر آن زلف خم به خم دارد
به روزگار همین شادیم بس که دل
زعشق روی تو چون لاله داغ غم دارد

آقای وحید دستگردی می‌گوید: «با اینکه چندین سال در محضر درس وی حاضر بودم، هرگز دعوی شعر و شاعری از وی نشنیدم و پس از رحلتش بود که از محرم‌ترین شخص نزد او، یعنی شیخ‌محمد حکیم از این امر آگاه شدم.»

■ **رواج فلسفه به همت حکیم**

استاد جلال‌الدین همایی می‌نویسد: «مرحوم قشقایی فلسفه را در اصفهان از تهمت خلاف شرع و بدنامی کفر و الحاد نجات داد، سهل است که چندان به این علم رونق بخشید که فقها و متشرعان نیز علانیه با شوق و علاقه روی به درس فلسفه نهادند و آن را مایه فضل و مفاخرت می‌شمردند.» آیت‌الله بروجردی برای علامه طباطبایی پیغام داده بودند: «در زمان جوانی در حوزه علمیه اصفهان نزد مرحوم جهانگیرخان اسفار می‌خواندیم، ولی مخفیانه. چند نفر بودیم و خفیه به درس ایشان می‌رفتیم.»

حکیم قشقایی یکی از مدرسان بزرگ فلسفه ملاصدرا و در این زمینه شاگرد آقا محمدرضا قمشه‌ای بوده است. آقابزرگ تهرانی درباره بعد فلسفی ایشان می‌نویسد: «وی معقول و منقول را تحصیل کرد تا جایی که به اعلی درجات علمی رسید و در فلسفه غرق شد و این علم را با جد و کوشش فراوان فراگرفت و غوص علوم فلسفی را روشن کرد و تا جایی پیش رفت که نزدیک بود علوم فلسفی در وی منحصر گردد. شهرتش در ایران پیچید و طالبین فلسفه را به سوی خود جذب کرد و اهل علم از سایر بلاد برای فراگیری فلسفه به سویش شتافتند.»

■ **شاگردان حکیم**

* ملا محمدجواد آدینه‌ای، از بزرگ‌ترین مدرسین حکمت در حوزه اصفهان که خود شاگردان فراوانی داشت.
* سید محمدعلی ابطحی‌سدهی صاحب بیش از ۵۰ تألیف ارزشمند از جمله رساله در نبوت، شرح فارسی بر کفایه آخوند خراسانی و....
* میرزا محمود ابن‌الرضا از علمای بزرگ خوانسار که علاوه بر تدریس فقه و اصول، درس اخلاق نیز داشت و در خوانسار به تدریس و اقامه جماعت و تهذیب اخلاق جامعه پرداخت.

حکیم قشقایی پس از آنکه خود جامع معقول و منقول و به خصوص در حکمت سرآمد شد در مدرسه صدر به تدریس پرداخت و بسیاری از بزرگان علم و ادب در محضر درسش حضور پیدا کردند. ایشان گاهی در شبستان مسجد جارچی درس می‌داد. روزهای پنج‌شنبه و جمعه، ریاضی و هیئت می‌گفت و گاهی نیز به تدریس نهج‌البلاغه می‌پرداخت و آن را با حکمت تحلیل می‌کرد و کتاب‌های اسفار، شفا و شرح منظومه را با بیانی شیوا تدریس می‌کرد

* آقا ضیاءالدین اراکی عراقی، استادی مسام که در نجف برای طلاب دینی حوزه درسی را دایر و طلاب زیادی را جذب کرد. سطح تدریس وی چنان بود که گویند بیش از ۳۰۰ تن از دانشمندان و مجتهدین در درس او حاضر می‌شدند، از جمله آیت‌الله سیدمحسن حکیم، شیخ محمدتقی آملی، شیخ هاشم آملی، سید محمدکاظم عصار، سیدمحمدتقی خوانساری، آقا شیخ محمدتقی بروجردی
* حاج آقا رحیم ارباب، از مجتهدین بارع و جامع این عصر در علوم عقلیه و نقلیه. وی بخش زیادی از سطوح عالیه فلسفه و حکمت، از جمله شرح اشارات و شفای شیخ‌الرئیس را نزد جهانگیرخان قشقایی آموخت.
* عبدالله اشراق که غیر از علوم دینی، در خوشنویسی نیز استاد بود.
* میرزا مصطفی جعفرطیاری
* آسید ابوالحسن اصفهانی، از مراجع و علمای بزرگ
* آیت‌الله حاج شیخ حسنعلی اصفهانی مشهور به نخودکی صاحب کرامات فراوان بی‌آنکه داعیه در این زمینه داشته باشد.
* میرزا محمدباقر امامی
* حسین‌امین جعفری دهاقانی
* اسدالله ایزدگشسب
* آیت‌الله العظمی بروجردی
* شیخ علی بافقی
* محمدحسن بیچاره‌بیدختی
* میرزا مهدی بیدآبادی اصفهانی

و عده بی‌شماری از بزرگان که در این فرصت مجال اشارت به آنان نیست.

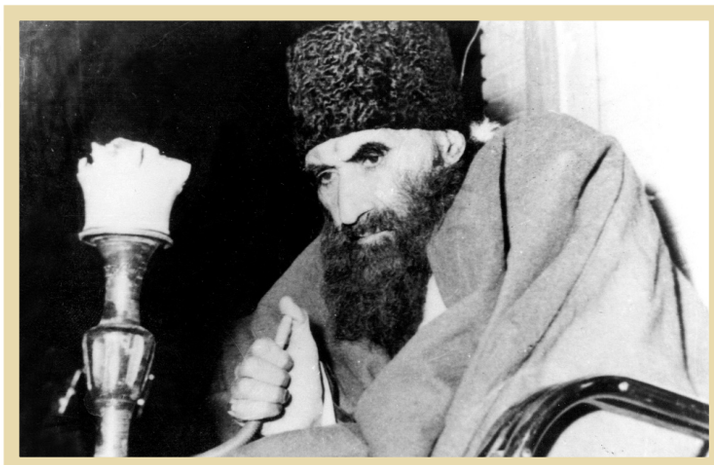
آیت‌الله حاج آقا رحیم ارباب که تا پایان عمر مانند استادش جهانگیرخان قشقایی لباس می‌پوشید

آیت‌الله حاج آقا رحیم ارباب از شاگردان میرزا حکیم قشقایی نوشته است: «هم اسفار، اشارات، مکاتب شیخ و شرح کبیر درس می‌دادند و جامع معقول و منقول بودند. به خصوص در شرح جمعه مباحثه می‌کردند و مرد پاک، خوب و متعبدی بودند. ایشان در ایام تعطیل ریاضیات تدریس می‌کرد و شاگردان زیادی داشت.»